



که به وساطت او شما بر آن خدایی که او را از مردگان برخیزانید و او را جلال داد، ایمان آورده‌اید تا ایمان و امید شما بر خدا باشد. اول پطرس ۱: ۲۱



هیچ شکی در لزوم مصلوب شدن مسیح و قربانی شدن او برای آموزش گناهان انسان وجود ندارد ولی چرا این اتفاق می‌بایست به این شکل خاص به انجام می‌رسید؟ چرا او می‌بایست در مقابل چشم همگان زندگی کند، تعلیم دهد، دستگیر شود، کشته شود، در قبر دفن شود، رستاخیز کند، از قبر بیرون آید و به آسمان صعود کند؟ قطعاً خداوند دلایل فراوانی برای نحوه طراحی این نقشه داشته است. شخصیت دوم تثلیث می‌بایست به شباهت انسان درمی‌آمد تا بتواند به جای او قربانی شود و جریمه گناهانش را پرداخت کند ولی مطمئناً این تنها دلیل خداوند برای این کار نبوده است.

زمانیکه خدا لباس جسم پوشید، خود را به قابلیت‌های جسم انسانی محدود کرد. عیسی با اینکه در صورت خدا بود، خود را از مزایا و توانایی‌های الهی خود خالی کرد تا از هر نظر به شباهت انسان درآید (فیلیپان ۲: ۶-۸). او در مدتی که روی زمین راه می‌رفت، تعلیم می‌داد، غذا می‌خورد، معجزه می‌کرد، شفا می‌داد و حتی زمانیکه در مقابل پیلاتس محاکمه می‌شد، کاملاً به خدای پدر وابسته بود و توانایی لازم برای انجام خدماتش را در لحظه مورد نیاز، از او دریافت می‌کرد. او اهل آسمان بود ولی روی زمین زندگی می‌کرد، قدم می‌زد و نزدیک شدن پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد. او پس از انتهای مأموریتش روی زمین، همچون یک انسان جان داد و در قبر نهاده شد ولی این پایان داستان مسیح نبود! او با رستاخیزش، پایانی جدید را برای زندگی انسان رقم زد!

یکی از مهم‌ترین دلایل خداوند برای نحوه به انجام رسیدن این نقشه، دادن یک نمونه عملی به ما بود. درست است که او می‌دانست از کجا آمده و به کجا خواهد رفت ولی در مدت زمانی که روی زمین بود، دعا می‌کرد، با پدرش صحبت می‌کرد و با امید به او قدم برمی‌داشت و خدماتش را به پیش می‌برد. شبیه به ما شدن او به اینجا نیز ختم نمی‌شود! او حتی درباره چیزی که به انجام رسیدنش را دوست نداشت با پدرش درد دل می‌کرد و خواهشش را به او می‌گفت. او حتی با دوستانش درد دل کرد و خواست که با او بیدار باشند (متی ۲۶: ۳۷-۴۵).

اگر واقعاً به او ایمان آورده‌ایم و از نو متولد شده‌ایم، ما نیز در وضعیتی که او قرار داشت، قرار گرفته‌ایم. ما نیز اهل آسمانیم و روی زمین زندگی می‌کنیم (فیلیپان ۳: ۲۰) و می‌دانیم به کجا

خواهیم رفت. به ما نیز همچون مسیح مأموریتی الهی سپرده شده است (متی ۲۸: ۱۹-۲۰) و زمانی که در راستای به انجام رساندن آن قدم برداریم، خداوندی که خالق و حاکم تمام هستی است ما را در به انجام رساندن آن یاری خواهد داد (متی ۲۸: ۱۸ و ۲۰).

همگی می‌دانیم که این زندگی با تمام زیبایی‌ها، شادی‌ها، غم‌ها، بیماری‌ها و هرآنچه همراه خود دارد، دیر یا زود با مرگ خاتمه خواهد یافت. این پایانی است که برای انسان اتفاق می‌افتد ولی برای ما ایمان‌داران، پایانی متفاوت وجود دارد! همانطور که داستان عیسی به قبر ختم نشد، ما نیز در قبر نخواهیم ماند! کسی که با عیسی زندگی ابدی را آغاز کرده است و امروز او را دنبال می‌کند و در دردها و سختی‌هایی که او کشید شریک شده است، انتهایی را که عیسی تجربه کرد، او نیز تجربه خواهد کرد. این پایان متفاوت، رستاخیز و جلال یافتن است!

تصمیم برای پیروی کردن از عیسی مسیح و شریک شدن در دردهای او در زندگی امروز، تصمیمی کاملاً منطقی و هوشمندانه است! چرا؟ کمی تعمق پاسخ ما را می‌دهد! آیا مشکلات دنیا فقط برای ایمان‌داران است؟ آیا بی انصافی فقط برای ایمانداران اتفاق می‌افتد؟ آیا فقط ایمان‌داران سختی می‌کشند؟ نه! مشکلات و سختی‌های این دنیا مخصوص «همه» انسان‌ها است. زندگی جسمانی بدون درد و سختی برای هیچ کس وجود ندارد. پس منطقی است که تصمیم بگیریم زندگیمان را وقف خدمت به او و گسترش ملکوتش کنیم چون در این صورت منبعی بی‌انتهای از قدرت و حکمت و آرامش را در اختیار خواهیم داشت که در زمان نیاز به یاریمان می‌شتابد.

پدر آسمانی! تو را شکر می‌کنم که نمونه‌ای ملموس و قابل دنبال کردن به من دادی. ممنونم که مسیح با زندگی در بدن جسمانی، تمام دردها، سختی‌ها، مشکلات و حتی وسوسه‌هایی که برایم وجود دارد را می‌داند و در زمان مناسب به من یاری، تسلی، تسکین و آرامش می‌دهد. عیسی جان! ممنونم که به خاطر من حاضر شدی طعم تلخ توهین، شکنجه، مرگ و دوری از پدر را تحمل کنی. من لایق این همه محبت تو نیستم! به خاطر فیضت از تو سپاسگزارم. تمام امیدم به روزی است که تو را خواهیم دید! روزی که پدر مرا از قبر بیرون می‌آورد و با بدنی جلال یافته تو را ملاقات خواهیم کرد! این برای تو اتفاق افتاد، پس برای من هم اتفاق خواهد افتاد! برای این امید زنده از تو متشکرم. آمین!

